



تقدیم با عشق

فرزانه عادللی

انتشارات ارسطو
(چاپ و نشر ایران)
۱۳۹۸





سرشناسه : عادل‌ی، فرزانه، ۱۳۷۱
عنوان و نام پدیدآور : تقدیم با عشق، عادل‌ی، فرزانه، مولف، ۱۳۷۱
شابک : ۳-۳۴۱-۴۳۲-۶۰۰-۹۷۸
مشخصات نشر : مشهد: ارسطو، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری : ۵۶ ص.؛ ۲۲ × ۱۵ س.م.
وضعیت فهرست نویسی : فیبای مختصر
یادداشت : این مدرک در آدرس <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.
شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۶۴۷۲۳

نام کتاب : تقدیم با عشق
نویسنده : فرزانه عادل‌ی
ناشر : ارسطو (با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای‌ی، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۸
چاپ : مدیران
قیمت : ۱۸۰۰۰ تومان
شابک : ۳-۳۴۱-۴۳۲-۶۰۰-۹۷۸
تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



انتشارات ارسطو



چاپ و نشر ایران
Chaponashr.ir



تقدیم به:

کسانی که در بدو تولد بذر مهر و محبت را درون قلب
من کاشتند و با عشق بی انتها پرورش دادند، پدر و مادر
عزیزم، خواهرم که دنیا با حضورش برایم زیبا تر است

و

همسر مهر بانم

که عاشقانه هایم همه از برای اوست.





فهرست اشعار



میخک سرخ	۷	ای جان	۲۱
مادر	۸	آرزو	۲۲
صبح باتو	۹	دل بسته	۲۳
پرواز	۱۰	بوی سنگ	۲۴
عشق	۱۱	دلتنگی	۲۵
زیر ابر درون	۱۲	مهمان	۲۶
عطر برگ	۱۳	جغد درون	۲۷
سفره‌ی عشق	۱۴	طبیعت	۲۸
رنگین کمان	۱۵	بیدار	۲۹
فقط تو	۱۶	باران	۳۰
همزاد	۱۷	چگونه؟	۳۱
مهرت برای من	۱۸	بی تاب	۳۲
سرزمین زرد	۱۹	ساز رویایی	۳۳
پدر	۲۰	کسی ندید!	۳۴





۴۵	حس زیبا	۳۵	آخرین درد
۴۶	وقتی که دارمت	۳۶	محبت
۴۷	ماه بی تاب	۳۷	بال پروانه
۴۸	عطر	۳۸	خود من
۴۹	فقط من	۳۹	وقتی می روی
۵۰	جاودان	۴۰	تولد زیبایی
۵۱	ابر	۴۱	قلب شکسته
۵۲	زندگی را بشنو	۴۲	آرام ورها
۵۴	قالی	۴۳	من و تو
۵۵	رودر رو	۴۴	خانه ی من





میخک سرخ

زادروزم نزدیک است
برایم بذر شقایق ارمغان آر
تا بکارم به عشق درون قلبم
و امید جوانه زند
با غرور مردانه ات میخک سرخ بچین
بیارای به لبخند نگاهت
بگذار بدود اشک هایم به نوازش دستانت
محبت را از چشمانم بنوش
و آنگاه میان شبنم های لطیف
به سمت دستانم، روی قلبم بگذار...
من نیز، طراوت حضورت را
تلاوت میکنم در گوش های خاک
تا به ناب ترین غریزه ی وفای تو
زمین پر شود از داوودی سرخ





مادر

بازهم برایم بخوان
از عطر ناب صداقت وجودت
از سایه ی سیاه شرم ها
از جاری شدن رویاها
که من هنوز تشنه ام
که میدانم آغوشت برای من
قدر آسمان ها جای دارد
و قلبت، به پهنای سرزمین خیال
همیشه برایم بخوان
که تا انتهای وجودم خواهی ماند





صبح با تو

باز هم سبز نگاهت این صبح

آتش قلب مرا روشن کرد

گونه ام را سرخ و دل من را گرم کرد

شمعمان روشن شد

فرشمان رنگارنگ

عشق رویدن گرفت

روحمان شیدا شد

هاله ی نور خزید

برشیار دیوار

شوق بارید از سقف

گلمان شاداب شد

حرف ما سوسن و گل

چشم ما چشم امید

برسد صبح به شام

همه جا پر زغزل خواهد شد





پرواز

تا ابد پاک بهمان
بال پرواز تو را آسمان مینگرد
گرچه کرکس آنجاست
چون عقابی تیز باش
نروی در لاک، نخزی در آب
افتاب صورت ماه چهرتوراست
پله ها تا ابدیت جاریست
صحنه ها روی تلاطم باقیست
بگشای راه فرار تن خویش
بنوا هرچه درون دل توست
نور را، غنچه را، اوج را
ریشه ات در گلدان،
یا که در قله ی کوه
سر به رویا بدوان





عشق

وقتی به تو می اندیشم
پایم کرخت می شود
گویی برای دیدنت
باید که با دل پیمود
دستم چه سست میشود
گویی کنار تو شدن
باید که نرم تر بود
قلبم پر از نبض تپش
ذهنم پر از وسواس عشق
بوی تو و هوای من
انگار که هوش را ربود
نشسته ام کنار تو
هرچه خیال میکنم
مهر تو و وفای من
دگر گمان نمیکنم
خیال من رود به دود

